

نگاهی به اوضاع فرهنگی قرن دهم

منوچهری دامغانی

فردوسی

منوچهری دامغانی

در تاریخ ادبی ایران، به زمانی که ایران تقریبا از سلطه مستقیم خلیفه خارج گردیده اشاره می‌کند و می‌نویسد:

اکنون تاریخ خود را به پایان قرن دهم میلادی رسانیده‌ایم و پیش از آنکه جلوتر برویم باید در این نقطه توقف کنیم و کارهایی را که در راه علم و ادب باتمام رسیده است، جنبش‌های مذهبی و فلسفی این دوره را مورد بررسی قرار دهیم. توجه ما بالاخص باید به وقایع و جریانات قدیمی‌تری باشد که سبب احیاء ادبیات ملی ایران گردید و بعد از آنکه این جنبش آغاز شد، اکنون با نیروی روزافزونی سیر خود را ادامه می‌دهد و پیش می‌رود. دوره مذکور که با تفوق یکی از ترکان شروع شد، دوره ایست که هم برای خلافت و هم برای حضارت و مدنیت اسلام پر از مخاطره است و با قیام ناگهانی ترک دیگری بنام سلطان محمود غزنوی که قدرتی تقریبا نامحدود به چنگ آورد، این دوره پایان می‌یابد (سلطان محمود در سال ۹۹۸ میلادی به سلطنت رسید و در سال ۱۰۳۰میلادی وفات یافت).

سلطان محمود سلطنت خود را بر کشور کوچکی که از پدر خود سبکتکین به ارث برد آغاز کرد و خاندان متزلزل سامانی را سرنگون کرد و دوازده بار با هندوستان به جنگ برخاست و آن کشور را عرصه تاخت و تاز قرار داد (از ۱۰۰۱ تا ۱۰۲۴ میلادی) و بت پرستان بی شماری را به قتل رساند و بتخانه‌های بسیار را ویران کرد و پنجاب را برای همیشه به قلمرو فرمانروایی خود ملحق ساخت و غور را مسخر کرد (۱۰۱۲ میلادی) و ماوراءالنهر را ضمیمه کشور خود ساخت (۱۰۱۶ میلادی) و ضربه مهلکی به آل بویه وارد آورد و اصفهان را از چنگ آل بویه ربود لکن چون نظری به آغاز و انجام این دوران افکنیم می‌بینیم ایران از سلطه مستقیم خلیفه بیش از پیش خارج گردیده و بین چند خاندان نجیب و روشنفکر ایرانی‌الاصل یعنی خاندان سامانی و آل بویه و آل زار تقسیم شده است و بار دیگر ایران آزادانه در این عصر به دلخواه خود و به زبان ملی خود ادبیاتی باشکوه و وسیع بوجود آورد.

این ملت آسیب دیده و زخم برداشته، بالاخره در این عصر موفق شد که از نظر سیاسی مستقل شود، ولی ساختار سیاسی و اجتماعی، در محدوده مفاهیم نوین و پدیده‌هایی که در نهایت منبعث از روابط مذهبی و معیارهایی که در خلال این فرآیند، جانشین عناصر فرهنگی قبلی شده بود شکل گرفته بود، بعبارت دیگر، محتوای اعمال رنگی مذهبی پیدا کرد.

ادوارد براون، در فصل یازدهم، تاریخ ادبی ایران، وضع ادبیات و علوم مسلمین در آغاز دوره غزنوی را اینگونه توضیح می‌دهد.

خوشبختانه برای کسب اطلاع و تشخیص وسعت دامنه ادبیات و علوم اسلامی در این عصری که مورد بحث ماست (یعنی پایان قرن دهم میلادی) سه منبع شایان تحسین در دست داریم:

۱- رسائل اخوان الصفا: اخوان الصفا گروهی از حکما و دانشمندانی را گویند که جامع جمیع علوم بودند.

۲- مفاتیح العلوم: که در سال ۹۷۶ مسیحی، ابوعبدالله محمدبن یوسف الکاتب خوارزمی تالیف کرده است.

۳- کتاب الفهرست ابوالفرج محمدبن اسحق الوراق بغدادی که بیشتر معروف است به این ابی یعقوب الندیم که در سال ۹۸۸ میلادی تالیف شد.

تمام این آثار به زبان عربی نوشته شده و اصولا جنبه دائره المعارف دارند.

رسائل اخوان الصفا:

این گروه دائره المعارف نویسان در نیمه آخر قرن دهم میلادی در بصره بوجود آمدند. از اعضا این انجمن نام پنج یا شش نفر را می‌دانیم منجمله:از بست، در شرق اقصای ایران و همچنین از زنجان در شمال غربی ایران و از اورشلیم رحالی در این جمعیت شرکت داشتند. از سه تن اعضا دیگر انجمن باز یک نفر محقق ایرانی و دو نفر دیگر محتملا عرب بوده‌اند. این جمعیت مطالب فلسفی و علمی عصر خود را در پنجاه و یک رساله بی اسم به سبک متداول روز خلاصه کرده است.

اول: علوم دنیوی

۱- خواندن و نوشتن، ۲- لغت ودستور زبان، ۳- حساب، ۴- عروض و فن شعر، ۵- علم سعد و نحس، ۶- علم سحر و تعویذ و طلسمات و کیمیا و سیمیا و تردستی، ۷- مکاسب و صنایع، ۸- معاملات، تجارت، کشاورزی و کله داری،

۹- معرفت الرجال و قصص.

دوم: علوم دینی

۱- علم قرآن، ۲- تفسیر، ۳- علم الحدیث، ۴- فقه، ۵- ذکر و حمد الهی، امر بمعروف و نهی از منکر، ریاضت، تصوف و جد و حال جذبّه و خلسه یا شهود

مطالعات فلسفی به مفهوم و منطوق صحیح کلمه شامل مباحث ذیل است:

سوم: مطالعات فلسفی

۱- ریاضیات و منطقیات و غیره که در رسائل اول تا هشتم (جلد اول) مورد بحث قرار گرفته و از مطالبی از قبیل عدد و هندسه و هیئت و جغرافی و موسیقی و نسبت عددی و هندسی و فنون و صنایع و اختلاف بشر و ایساغوجی و مقولات عشر و باری ازمیناس و انالوطیقا یا قیاس سخن رفته است.

از کتب دیگری که به شرحی از موسیقی پرداخته «مفاتیح العلوم» است که در این کتاب علوم به دو دسته تقسیم شده‌اند: یکی علوم شریعت و عربیه، و دیگری علوم العجم، که قسمت اعظم آن مربوط به یونان و ایران است. که در بخش علوم العجم قسمت علوم ریاضی (هندسه و هیئت و موسیقی و غیره) در سه فصل به شرح آلات مختلف موسیقی و اسامی هر یک و نت نویسی و ایقاعات و علامات مخصوص موسیقی و مصطلحات آن پرداخته است.

و دیگری کتاب الفهرست تألیف محمد بن اسحق الندیم که فهرستی از کتب عربی و غیر عرب اما نوشته شده به زبان عربی را به دست می‌دهد. که در بخشی از این کتاب به موسیقی به صورت کلی اشاره می‌کند: الفن الثانی: فی اخبار اصحاب التعلیم و المهندسین و الارثماطیقیین و الموسیقین و الحساب و المنجمین و صناع الالات و اصحاب الحیل و الحركات

منوچهری دامغانی

منوچهری دامغانی

در نیمه دوم قرن سوم هجری به شاعری برمی‌خوریم که در خدمت فرمانروایی طبرستان می‌زیسته است و تخلص خود را نیز از نام همین امیر (منوچهر فلک المعالی) برگرفته بود. مضامین زیبایی که منوچهری در سرودن اشعارش برگزیده و با خلاقیت آن را به تصویر کشیده، از نظر موسیقی، نقاشی، طرب و مفرح بودن حکایت از ذوق سرشار هنری و نیروی تخیل او بمدد واژه‌ها دارد. در دیوان منوچهری قسمتی نیز به مدح اختصاص دارد، ولی نه چندان که تمامی دیوانش را به آن محدود کند، یا بر کلیت آن تاثیر بگذارد.

در تمامی دیوانش که نزدیک به سه هزار بیت است، یک واژه اندوهگین و یا تصویر غم‌انگیز وجود ندارد، همه بشاش و خرمند. در دیوان کمتر شاعری از گل لطیف و پرنده نغمه سرا و اسامی سازهای متداول عصر و گوشه و دستگاههای غربی مانند دیوان منوچهری نام برده شده است.

نوبهار آمد و آورد گل تازه فراز

می خوشبوی فراز آور و بریط بنواز

بساز چنگ و بیاور دوبیتی و رجزی

که بانگ چنگ فرو داشت عندلیب رزی

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز

زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز

شیوه تصویر سازی‌ای که منوچهری در اشعار خود بکار برده است، در عصری که می‌زیست نمونه بود. شور سرکش و تخیل ژرف او در تابلوهای رنگارنگی که از طبیعت به مدد واژه ترسیم کرده است، بیان‌کننده ذوق و غنای اندیشه او بوده است.

هر زمان نوحه کند فاخته چون نوحه گری

هر زمان کبک همی تازه چون جاسوسی

نرگس همی رکوع کند در میان باغ

زیرا که کرد فاخته بر سرو، موذنی

در باغ کنون حریرپوشان بینی

بر کوه صف گهر فروشان بینی

از ابر پیل سازم، و ز باد پیلبان

وز بانگ رعد، آینه پیل بی شمار

او در خلوتکده اندیشه‌های خود، با قلم موی احساس به ترسیم موسیقی ذهنی خود و به آفرینش صور خیال پرداخت. گوئی شاعر برآنست که از اندیشه‌ی ثابت و یکدست زمان دوری گزیند و مفاهیمی نو و واژگان را در فضای دیگری بکار گیرد، و تعبیر و برداشتی دیگر از واژه را بدست دهد.

در عصری که ستم و خودکامگی تاریکی قیرگون خود را بر پهندشت جامعه گسترده بود، و اندیشه، عرصه تاخت و تاز تلخ معیارهای حقیر بود، منوچهری بکنار از این خوان گسترده، روان و اندیشه خود راه ز بیانیها می‌بخشد و عاشقانه و شیفته کلامش را نقاشی می‌کند.

ادوارد براون، وفات منوچهری را ۱۰۴۱ میلادی ثبت کرده است.

در تاریکی‌های آن زمان، چه جرقه‌هائی که می‌توانستند به شعله‌هایی تبدیل شوند، و با بهره گرفتن از زیبایی‌ها و عشق به زندگی و ضرورت رشد اندیشه،به دگرگونی در پیرامون خود و به زندگی، به گونه‌ای دیگر تداوم بخشند، که در تضاد با شرایط حاکم، رو به خاموشی گرویدند و چه انسانهای دردمندی در درونشان هزاران غنچه حس خلاقیت در آستان شکوفائی را، بعلت بینش و نگرش دیگری از زندگی، در اسارت واژگانی از اندیشه مذهبی، به پر پر شدن کشانندند، که می‌توان آن را فقط در ارتباط تنگاتنگ ذهنیت خرافه اندیش مذهبی، که مانع هر پویش و تحولی بود جستجو کرد.

تازه این مقوله از آن کسانی بود که احساسی پویا و انگیزه قوی‌تری نسبت به سایر افراد داشتند، ولی اکثرا حتا بخود اجازه شک کردن و نه گفتن به تقدیر و سرنوشت را نیز نمی‌دانند، و در آن محیط بسته با بینش تقدیری‌ای که حاکم بر ذهنیت و روابط مردم بود،چگونه امکان شناخت وجود داشت، تا دگرگونی ایجاد کند؟ همه نسلها آهسته آهسته در طی قرون شکل گرفتند و شخصیت و کردارها باز تاب روابط جاری اجتماعی بودند که با بافتی مشخص رشد کرده بود.

از زمان غزنویان به بعد دگرگونی‌ای که در جهت شکل گرفتن صورتهای نوین شعری و اشعار عروضی بوجود آمد، تدریجا تثبیت گردید، تحولاتی را که موسیقیدانان گذشته مثل اسحاق و ابراهیم موصلی در جهت آمیختن شعر و موسیقی پدید آوردند،تاثیر کلی بر ایجاد و تکوین و موسیقی آوازی گذارد.

از دیگر شعرای دربار غزنوی، فرخی بود، که وی با موسیقی آشنایی داشته و چند ترانه ساخته، که متاسفانه بعلت برجای نماندن خط موسیقی،از این ترانه‌ها و خصوصا آهنگ این ترانه‌ها، هیچ اثری در دست نیست. چون فراگیری، منحصرا از راه گوش بوده، پس از گذشت زمانی یا یکی دو نسل بدست فراموشی سپرده می‌شود.

در زمان غزنویان شاهنامه که می‌توان آن را بزرگترین اثر تاریخ ادبیات ایران قلمداد کرد، بوسیله فردوسی انوشه روان خلق می‌گردد، که پس از دوران اقتدار اولیه اعراب و تخریب مدنیت و تحقیر و اسارت ایرانیان بدست آنان، مجددا روح سلحشوری و میهن پرستی را در ایرانیان دمید. خواندن و سرایش آن همگانی گردید، و مردم پای سخن نقالان و شاهنامه خوانان می‌نشستند و با اندوه منیژه اندوهگین و از نیرنگ سودابه به خشم و بر سرنوشت سیاوش می‌گریستند.

شاهنامه خوانی هنری بود خاص خود و بی‌گونه و با آهنگ خاصی که اجرا و خوانده می‌شود اثرش را در روح شنونده باقی می‌گذارد. شاهنامه خوان برای بیان و نشان دادن حالات گوناگون داستان و تصویر سازی، از جمله شادی، غم، اندوه و هیجان، نیرنگ یا بیگناهی و تمامی حالاتی که ممکن است در یک قطعه تئاتری اجرا شود، با زیر و بم کردن صدا و به تصویر کشیدن شاهنامه رخدادهای گوناگون این اثر ادبی را به بیننده و شنونده خود القا می‌کرد.

در حقیقت قسمتی از خلاء تئاتری ایران بوسیله یک نفر که هم راوی و هم در نقش قهرمان داستان بود پر می‌شد، و محل اجرای این نمایشنامه نیز قهوه خانه بوده است.

شکلی دیگر از خواندن شاهنامه را در ورزش باستانی می‌بینیم که با ضرب برای تقویت روح پهلوانی خوانده و اجرا می‌شده و در زمان حاضر نیز اجرا می‌شود.

با همراهی صدای ضرب، و با حرکات موزون و هماهنگ با ریتمی که بوسیله نوازنده ضرب اجرا می‌شود ورزشکار (کباده) کمان‌آهنی را بر بالای سر برده و با به چپ و راست حرکت دادن آن صدایی خوش آهنگ با ریتم ضرب ایجاد می‌کند که تلفیقی بس دلنشین در شنونده و بیننده از سازهای ضربی و کوبه‌ای را تداعی می‌کند، ورزشکار با حرکاتی که بر ریتم ضرب منطبق است به چپ و راست متمایل می‌شود،که شاید بتوان تمایل نهفته‌ای از رقص را بگونه در آن جستجو کرد. انسان با ریتم زاده می‌شود، و در درون هر انسانی از بدو تولد ریتم به گونه‌ای پنهان است، ضربان تپنده قلب، شاید نخستین حسی باشد که از آغاز در انسان رابطه حیات را با ریتم برقرار میکند. تمایل بر انطباق ریتمی شاید ریشه در هستی و بازتاب مجموعه ریتم در آفرینش باشد.

کودکی که هنوز زبان به گفتار نگشوده، و تنها از طریق حس والدین خود را شناسائی می‌کند، ریتم را حس می‌کند و خود را با آن تطبیق می‌دهد. هر نوع موسیقی که برای کودک، چه به زبان مادری یا بیگانه پخش شود. با ریتم موسیقی خود را تکان می‌دهد به چپ یا راست و یا به عقب و جلو می‌رود. و حتا دست زدن (کف زدن) تنها نیز همین انطباق ریتمی را در کودک ایجاد می‌کند. ان تبلور را در تنفس و راه رفتن را نیز در زمانهای بعدی می‌توان جستجو کرد. مراحل عالی‌تر تمایل به انطباق ریتمیک بعدها در قالب رقص جای خود را باز می‌کند و انسان اشکال مختلف هنری ریتمی را با صور زندگانی اجتماعی خود به وسیله عناصر مختلف بوجود آورد.

*** سری مقالاتی که در مورد موسیقی از نظرثان می‌گذرد از کتاب موسیقی ایرانی از نگاهی دیگر، نوشته داریوش افراسیابی است.**

www.DAFRASIABI.com

www.IRANSTAR.com

www.IRANSTAR.com

www.IRANSTAR.com

www.IRANSTAR.com

www.IRANSTAR.com

www.IRANSTAR.com

www.IRANSTAR.com

www.IRANSTAR.com